

تصلوا علیہم ان الله عزوجل قد صلی علیہم **دارالکفر**  
 که چون بعد از سه روز و برادر شب بجانب بعضی می بردند تا  
 دین گنبد سوادای از فضای ایشان جدا آمد و خوف ایشان  
 مستولی شد چنانکه نزدیک بود که جوارزه و بر یکدانه و متفرق  
 شوند از مسانه آن سواد کسی او را زد او که بر قرار باشد و سوار  
 که ما آیدیم که در دین نبی با شما حاضر باشیم بعضی از حاضران  
 می گفتند آنکه و الله ایشان فرزند شما گمان بودند **دارالکفر**  
 که در بعضی از مواضع چون قافله بدین رسیده همه ما که یک  
 شخص بطریق نماز و خوار داشتیم امیر المؤمنین عثمان را  
 عند زفت که در دست از راه عمه قافله سلامت رفتند بسلاست  
 باز گشتند و سبعی بمیان قافله درآمد و در ایام باره ساخت  
 بر اهل قافله دست زد که آن بود اسطخ بجر متی با عثمان رضی الله عنه بود  
**دارالکفر خلفا قلند است رضی الله عنه** امیر بخش بود و بخوار  
 رضی الله عنه ما ذکر کرد که گفت من در حق وی نمیکویم امیر بخش بود

روزی رسول صلی الله علیه و سلم از خانه بیرون آمد و در آن شب  
 من نیز در عقب روان شدم تا بموضع رسیدیم نشست من پیش  
 رفتیم و سلام کردم پیشستم فرمود که ترا چه خبر آورد ای ابوذر  
 گفتی که خدا ای تعالی در رسول می دانا ترند تا گاه امیر المؤمنین ابوبکر  
 رضی الله عنه آمد و بر دست راست رسول صلی الله علیه و سلم دست  
 رسول صلی الله علیه و سلم بر سید که ترا چه آورد ای ابوبکر گفت خدای  
 تعالی در رسول انا ترند بعد از آن سمر آمد و بر دست راست  
 ابوبکر نشست و با وی همان سوال جواب واقع شد بعد از آن  
 عثمان آمد و بر دست راست بنامت رسول صلی الله علیه و سلم  
 هفت بار سنگ ریزه برداشت و در کف مبارک گرفت آغاز  
 تسبیح گفتن کرد چنانکه او از آن می شنیدم چون او از ریزه  
 غسل بعد از آن سنگ ریزه چهار بار زمین نهاد چنانچه شنیدم  
 بعد از آن برداشت و در دست ابوبکر نهاد و بار تسبیح در آیدند  
 چون بر زمین نهاد چنانچه شنیدم باز رسول صلی الله علیه و سلم ترا

روزی رسول صلی الله علیه و سلم